

فیلم‌های جشنواره چهل و سوم در بوته نقد

گم‌شده‌ای بزرگ‌تر از زندگی

«رها» درامی است که از دل فقر و تلخی‌های یک زندگی ازمگ‌گسیخته بیرون می‌آید و به مرور، با انباشت بحران‌ها به تراژدی‌ای ناگزیر می‌رسد. فیلم در یک قاب ساده آغاز می‌شود: تعمیر یک ساعت کوکی، پدری که زمانی راننده مترو بوده و حالا با تعمیر وسایل کهنه روزگار می‌گذراند و دختری که در میانه نیازهای خود و محدودیت‌های خانواده، میان «خواسته» و «اجبار» گرفتار است. اما این سادگی، تنها پوششی است بر بحرانی که در بطن داستان در حال شکل‌گیری است. خرید یک لب‌تاپ دست دوم، سرآغاز یک دومینو از وقایع است که به‌جای حل یک مشکل، بحرانی عمیق‌تر را رقم می‌زند.

فیلم در چیدمان نقاط عطف خود، رویکردی کلاسیک دارد. حادثه محرک، زمانی رخ می‌دهد که رها لب‌تاپی را دریافت می‌کند که محتوای آن، زندگی یک فرد دیگر را نیز درگیر کرده است. از اینجا به بعد، داستان با سلسله‌ای از تنش‌ها، تهدیدها و انتخاب‌های ناگزیر پیش می‌رود اما هرچه جلوتر می‌رویم، میزان رخداد‌های دراماتیک از منطق واقع‌گرایانه فاصله می‌گیرد. نقطه اوج فیلم یعنی مرگ رها، می‌توانست با پرداختی موجز و درگیرکننده، تأثیر احساسی عمیق‌تری بگذارد اما فیلم در مسیر رسیدن به این لحظه، بیش از اندازه بر تصادف‌های ناگهانی و پیش‌بینی‌های پرشمار تکیه می‌کند.



«رها» درامی است که از دل فقر و تلخی‌های یک زندگی ازمگ‌گسیخته بیرون می‌آید و به مرور، با انباشت بحران‌ها به تراژدی‌ای ناگزیر می‌رسد

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های فیلم، شخصیت‌پردازی آن است. پدر، مردی است که در مواجهه با تلخی‌های زندگی، تنها با سکوت و تلاش برای ادامه دادن، رنده مانده است. رابطه او با دخترش از نقاط احساسی فیلم است؛ اما مادر پریش از آنکه کنشگر باشد، صرفاً در جایگاه مقابله با پدر قرار دارد و فرصت چندانی برای عمق بخشیدن به شخصیتش نمی‌یابد. برادر رها نیز بیشتر در خدمت گره‌های معمای داستان است تا یک شخصیت مستقل با انگیزه‌های روان‌شناختی پیچیده.

مشکل اصلی فیلم، تودرتویی بیش از حد خطوط داستانی است. ورود پلیس، ماجرای کمای صاحب لب‌تاپ، تهدیدها، تعقیب و گریز و سرانجام مرگ تراژیک رها، همگی عناصری هستند که هر کدام به تنهایی ظرفیت بالایی برای درام‌پردازی دارند، اما درهم‌تیدگی بیش از حد آنها، ضرباهنگ روایت را از کنترل خارج می‌کند. درحالی که مرگ رها می‌توانست نقطه نهایی فیلم باشد، فیلم همچنان ادامه می‌یابد و با افشای نقشه برادر، کوپی به‌جای یک پایان‌بندی تأثیرگذار، چندین بار به نقطه پایانی می‌رسد.

نام فیلم، «رها» در تضاد آشکار با سرنوشت شخصیت اصلی است. او نه تنها رها نمی‌شود، بلکه در مسیر تلاش برای گره‌گشایی از یک بحران، خود را درون بن‌بستی تاریک‌تر گرفتار می‌کند. این نام می‌تواند کارکردی استعاری داشته باشد: شاید تنها راهی ممکن، در مرگ نهفته است.

در نهایت، «رها» فیلمی است شریف که در مضمون خود، به نقد نابرابری اجتماعی و تأثیرات مخرب فقر می‌پردازد. استعاره‌های «وسایل دست دوم» و «دورریختن»، فراتر از اشیا، به سرنوشت آدم‌هایی اشاره دارد که در این چرخه بی‌رحم، راهی به سادگی نمی‌شوند. اگرچه فیلم می‌توانست با تمرکز بیشتر بر روابط درونی خانواده و حذف پیچیدگی‌های اضافی، به اثری منسجم‌تر بدل شود، اما در نهایت، به دلیل صراحت در پرداخت تلخی‌های زندگی و روایت قصه‌ای که با تمام ضعف‌هایش، تکان‌دهنده و تلخ است، اثری قابل احترام و درخور توجه محسوب می‌شود.

سرگردانی در جست‌وجوی هویت

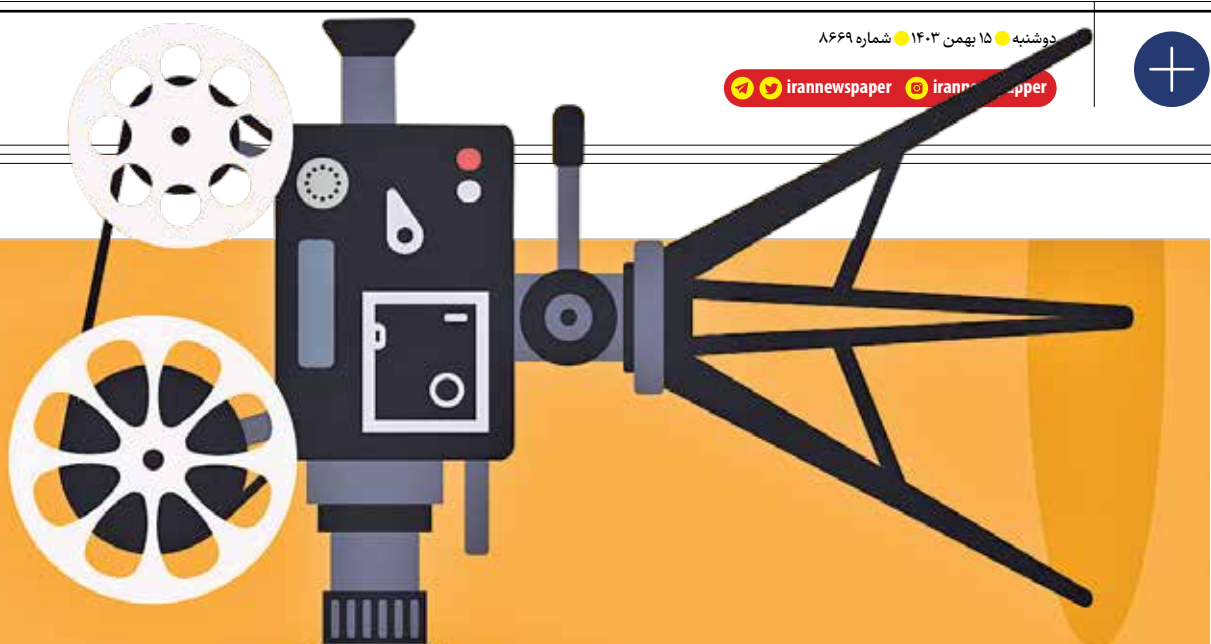
«بچه مردم» می‌خواهد قصه هویت و سرنوشت باشد، روایت نسلی که از پرورشگاه‌ها به جنگ رفتند و در تاریخ گم شدند. اما فیلم، به‌جای خلق درامی پرتعلیق و تأثیرگذار، در میان خرده‌روایت‌ها سرگردان می‌شود و بیش از آنکه تکان‌دهنده باشد، پراکنده و نامنسجم باقی می‌ماند در صورتی که با حس و حالی که فیلم دارد می‌توانست جذاب‌تر، سرحال‌تر و تأثیرگذارتر باشد.

فیلم با گره‌ای جذاب آغاز می‌شود: چهار نوجوان پرورشگاهی که برای کشف گذشته خود، پرونده‌هایشان را می‌زدند. اما این ایده پرکشش، به‌جای آنکه به روایتی پرتعلیق تبدیل شود، در میان خرده ماجراهایی بی‌سرانجام گم‌رنگ می‌شود. و کاش به شخصیت‌ها که مدام در حال سفرند، اما نه فقط از نقطه‌ای به نقطه دیگر، بلکه از گذشته به حال، از خاطره به واقعیت و از خود از دست‌رفته به خود ممکن بیشتری پرداخت.

فیلم میان معمای هویت، قصه بلوغ، نقد اجتماعی و درام جنگی سرگردان است، اما هیچ‌کدام را به کمال نمی‌رساند. نوجوانان پرورشگاه، در دنیایی که هویت را از آن‌ها دریغ کرده، به دنبال یافتن خودشان هستند، اما فیلم در پرداخت این جستجو، به حاشیه می‌رود. وقتی جنگ آغاز می‌شود، فیلم مسیر جدیدی پیدا می‌کند. یکی از بچه‌ها شهید می‌شود و ابوالفضل درمی‌یابد که مادرش او را گم نکرده، بلکه عامدانه رهایش کرده است. این لحظه می‌توانست به شخصیت او عمق ببخشد، اما فیلم تنها یک واکنش برایش در نظر می‌گیرد: بازگشت به جبهه. انگار در این روایت، تنها راه اثبات هویت، شهادت است.

«بچه مردم» مدام تغییر مسیر می‌دهد: از اثری معمای، به درامی اجتماعی دربار فقر هویتی می‌رسد، بعد ناگهان وارد فضای جنگ می‌شود و در نهایت، با مفاهیمی چون ایثار و شهادت پایان می‌یابد. اما این تغییرات ناگهانی بدون پیوند ارگانیک، ضربه‌های دراماتیک فیلم را تضعیف می‌کنند و مخاطب را از همراهی عاطفی بازمی‌دارند خصوصاً پایان تحمیلی فیلم.

«بچه مردم» اگر از شاخ‌وپروک‌های اضافی رها شود و بر هسته اصلی خود متمرکز بماند، می‌تواند اثری روان و تأثیرگذار باشد. قصه نوجوانانی که در نابرابری رشد کردند، به نام و نشان به جنگ رفتند و در تاریخ گم شدند، پتانسیل بالایی برای یک درام تکان‌دهنده دارد. اما در روایت فعلی، بیش از آنکه تماشاگر را درگیر کند، او را میان ماجراهای پراکنده سرگردان می‌سازد.



مروری بر فیلم‌اولی‌های

جشنواره چهل و سوم فیلم فجر

اولین حضور باشوق شکار سیمرغ

یکی از مهم‌ترین عواملی که تماشای فیلم را در جشنواره فیلم فجر و سوسه‌انگیز می‌کند حضور فیلم‌اولی‌هاست؛ فیلم‌اولی‌هایی که بویژه از نیمه دهه هشتاد به بعد نشان دادند نسل جدید و جوان فیلمسازان نه کارگردان‌های مبتدی که متریقی‌اند و آنها هستند که سطح و مرز استانداردهای فیلمسازی را تعیین و جابه‌جا می‌کنند. امسال ۱۳ فیلم جشنواره چهل و سوم فیلم فجر، فیلم‌اولی هستند و جالب است بدانید که تقریباً نیمی از ۱۱ فیلم‌اولی جشنواره فجر چهل و سوم، تهیه‌کنندگانی دارند که خودشان نیز دومین و سومین و چه‌بسا اولین تجربه تهیه‌کنندگی یک فیلم بلند سینمایی را از سر می‌گذرانند. در گزارش پیش‌رو می‌توانید با فیلم‌اولی‌های امسال آشنا شوید.

«چشم بادومی»؛ قصه ملتهب اجتماعی



ابراهیم امینی برخلاف جریان غالب سینما که از دنیای فیلم کوتاه آمدند، پرخاشته از تئاتر است. او «چشم بادومی» را به‌عنوان اولین اثر بلندش، با یک قصه ملتهب اجتماعی در حالی ساخته که سال‌ها به‌عنوان نویسنده و بازیگردان و حتی کارگردان فیلم کوتاه در سینما فعالیت داشته و به اصطلاح درس خود را پس داده است. سجاد نصراللهی نسب نیز به‌عنوان تهیه‌کننده، پیش از این اثر، تجربه ساخت فیلم‌هایی نظیر «آپاراتچی» و «در آغوش درخت» را داشته که به ترتیب در دوره ۴۱ و ۴۲ جشنواره فیلم فجر حضور داشتند. ساره بیات، مهدی هاشمی و علی باقری نیز از جمله بازیگران شناخته‌شده این اثر هستند.

«رها»؛ روایت یک بحران



حسام فرهنگمد، سینما را از دستیار کارگردانی زندیاد کیومرث پوراحمد در فیلم سینمایی «خواهران غریب» آغاز کرد و در سمت‌های مختلف نظیر برنامه‌ریز، دستیار کارگردان و مجری طرح فعالیت داشته است. او در اولین اثر سینمایی‌اش، روایتگر بحرانی از زندگی یک مرد و خانواده‌اش است که از نکات قابل توجه آن حضور مرضیه برومند در این پروژه به‌عنوان دستیار کارگردان است. سعید خانی به‌عنوان تهیه‌کننده تاکنون تهیه‌آثار مختلف کمدی و اجتماعی را برعهده داشته و «رها» سومین تجربه تهیه‌کنندگی او با فیلمسازان فیلم‌اولی است. شهاب حسینی و غزل شاکری نیز بازیگران نقش‌های اصلی این پروژه هستند.

«زمانی در ابدیت»؛ اولین اثر ایرانی یک کارگردان ساکن خارج از کشور



مهدی نوروزیان که کارگردانی فیلم سینمایی و رازآلود «زمانی در ابدیت» را برعهده دارد، شاید کمتر از دیگر کارگردانان کاراولی شناخته شده باشد اما نیکی کریمی در مقام تهیه‌کننده، او را برای به ثمر نشستن اولین اثر بلندش همراهی کرده است. نوروزیان که ساکن خارج از کشور است، تجربه ساخت چندین اثر کوتاه را در کارنامه کاری‌اش به ثبت رسانده و چندین جایزه بین‌المللی، از جمله جایزه بهترین فیلم کوتاه اسکار را برای «کشتن جویی» برده است. همچنین نیکی کریمی که پس از سه سال با تهیه‌کنندگی یک اثر به سینما بازگشته است، توانسته حضور بازیگران سرشناسی از جمله لیلا حاتمی، نوید

«۱۹۶۸»؛ کارگردان کار اولی در کنار تهیه‌کننده آثار ماندگار تلویزیون



امیرمهدی پور وزیرى شاید بیش از آن که چهره شناخته‌شده در سینما باشد، او را با تهیه‌کنندگی آثار تلویزیونی نظیر «دریغ‌دون» و «فراری» به یاد بیاوریم؛ البته نه اینکه تجربیاتی در زمینه مستندسازی و کارگردانی سریال‌های تلویزیونی نظیر «مینو» و «شادآباد» نداشته باشد. او حتی تهیه‌کنندگی سریال «آمرلی» در شبکه نمایش خانگی را نیز برعهده داشته است. حالا پوروزیری در اولین تجربه ساخت فیلم بلند خود یعنی «۱۹۶۸» به سراغ یک درام تاریخی رفته و در این مسیر از همراهی ایرج محمدی تهیه‌کننده آثار خاطره‌ساز و ماندگار تلویزیون هم بهره برده است. همچنین در میان بازیگران این اثر، چهره‌های نام‌آشنا نظیر امیر نوروزی و لیلیدا کیانی نیز حضور دارند.

«بستن»؛ برادران تنابنده هم‌مسیر هستند



محمد، مصطفی و محسن سه برادر هنرمندی هستند که هرکدام مسیر متفاوتی را در سینما پیش گرفتند؛ محسن تنابنده شاید خیلی زودتر از دو برادر دیگرش در زمینه بازیگری شناخته و تحسین شد. اما محمد تنابنده در نویسندگی سریال‌های تلویزیونی تبصر دارد. البته او تجربه ساخت فیلم ویدیویی «تدوین» را هم دارد که در گروه هنر و تجربه اکران شد. اما مصطفی تنابنده سال‌ها به‌عنوان دستیار و مشاور در کنار سعید آقاخانی، سیروس مقدم و... حضور داشته و مشق کارگردانی کرده است. پس بی‌راه نیست که بگویم مشتاق تماشای اولین اثر برادران تنابنده یعنی «بستن» هستیم که یک پلان، سکانس ملتهب است و باید ببینیم نام این دو نیز شبیه برادرشان روزی بر سرزبان‌ها می‌افتد یا نه. جلال تیموری که حقوق خوانده است، تهیه‌کنندگی این کار را برعهده دارد. عباس غزالی، سوگل خلیق و توماج دانش بهزادی از بازیگران شناخته‌شده این فیلم سینمایی هستند.

«بازی را بکش»؛ کارگردانی که از سینمای کوتاه آمده است



محمد ابراهیمی عزیزی به‌عنوان کارگردان این اثر، همچون بسیاری از فیلمسازانی که روزگاری می‌توانستیم آنها را فیلم‌اولی صدا بزنیم، برآمده از سینمای کوتاه است که این روزها با اولین فیلم بلند سینمایی خود، «بازی را بکش»، راهی جشنواره فجر چهل و سوم شده است. حضور مصطفی کیایی در مقام تهیه‌کننده، یکی از نکات قابل توجه این اثر است و شاید پُرپی‌راه نیست، اگر حضور بازیگران نظیر محسن کیایی، هدی زین‌العابدین، محمد بحرانی و پوریا رحیمی‌سام را به دلیل وجود او بدانیم. «بازی را بکش» براساس یک داستان واقعی و ملتهب درباره فوتبالی و حواشی آن ساخته شده است.

«بچه مردم»؛ همکاری عوامل «خندوانه» این بار در سینما



شاید کمتر کسی زمانی که نام محمود کریمی به میان می‌آید، به این فکر نکنند که روزگاری اسم او را در تیتراژ برنامه «خندوانه» دیده و مهم‌تر صدایش را بسیار شنیده است. اما